

The child is in the developmental stage. During this period, his main character was formed and in the meantime, the environment around him, including his peers, school and family, is very basic and important. During adolescence, the formed personality is consolidated and his socialization is realized. At this age, norms, values, thought patterns, etc. are formed, which if this process is not done properly, will lead to his mutual reaction at the community level and lead him to crime. The question is what sociological effects of juvenile delinquency can have on punishment in Iran? Therefore, with analytical-descriptive method and in the form of a library with the aim of investigating the sociological effects of juvenile delinquency and their punishment in the Iranian penal system, we will conduct research in this field. Research shows that educational and psychological harm in childhood and adolescence can lead to reactions at the community level, and this issue has attracted the attention of the legislature in the Islamic Penal Code adopted in 1392, and almost except for executions between the ages of 15 and 18. Age (which the legislator's interpretation based on Islamic law and considering this age group as adulthood) in the case of punishments and other complementary punishments has a relative understanding of the sociological and criminological issues of children and adolescents and according to it to determine the punishment Has done.

تاثیرات جامعه شناختی بزهکاری اطفال و نوجوانان و مجازات آنها در نظام کیفری ایران

سبحان پاشا زانوسی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۸

زهرا مرادی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۷

معین غلامعلی پور^۳

مجید نوروزی خولکی^۴

چکیده

کودک در مرحله رشد قرار دارد. در این دوران شخصیت اصلی وی شکل گرفته و در این میان محیط پیرامون وی از جمله گروه همسالان، مدرسه و خانواده بسیار اساسی و مهم می باشد. در دوره نوجوانی که شخصیت شکل گرفته تحکیم می گردد و جامعه پذیری وی محقق می شود. در این سن هنجارها، ارزش ها، الگوهای فکری و ... شکل می گیرند که اگر این پروسه به درستی طی نشود منجر به واکنش متقابل وی در سطح جامعه شده و وی را به سوی جرم و بزه سوق می دهد. سوال این است که بزهکاری اطفال و نوجوانان چه تاثیرات جامعه شناختی می تواند بر مجازات در ایران داشته باشد؟ لذا با روش تحلیلی-توصیفی و به صورت کتابخانه ای با هدف بررسی تاثیرات جامعه شناختی بزهکاری اطفال و نوجوانان و مجازات آنها در نظام کیفری ایران به تحقیق و پژوهش در این زمینه خواهیم پرداخت. تحقیقات نشان می دهد که آسیب های تربیتی و روانی در کودکی و نوجوانی می تواند منجر به واکنش در سطح جامعه شود و این مسئله توجه قانونگذار را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به خود جلب کرده و تقریبا به غیر از اعدام در سنین ۱۵ الی ۱۸ سالگی (که تفسیر قانونگذار مبتنی بر قوانین اسلامی و تلقی کردن این بازه سنی به عنوان بزرگسالی) در مورد تعزیرات و سایر مجازات تکمیلی به صورت نسبی مسایل جامعه شناختی و جرم شناختی کودک و نوجوان را درک کرده و با توجه به آن اقدام به تعیین مجازات نموده است.

کلمات کلیدی:

جامعه شناسی، اطفال، نوجوانان، مجازات، نظام کیفری ایران.

۱. دانشجو کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

۲. عضو هیات علمی دپارتمان حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور

۳. دکتری رشته فقه و حقوق دانشگاه تهران

۴. دانشجو دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، قزوین

مقدمه

جامعه‌شناسی به مثابه یکی از شعب علمی می‌کوشد ضمن شناخت تعقلی - تجربی این مسائل و به انکای کاربرد بینش‌ها و روش‌های خاص، از در ارائه راهبردهائی علمی جهت کنترل مسائل مزبور در آمده و این راه حل‌ها را بر پایه ارزش عینی امکان تحقق، خصلتی منطقی عام و جمعا موثر بخشید. (محمدی، اصل، ۱۳۸۵، ص ۳) لذا بر همین اساس رفتارهای ضداجتماعی می‌تواند بخشی از فرایند رشد یا آغاز یک الگوی بلندمدت فعالیت‌های مجرمانه باشد، امروزه نوع فعالیت‌های مجرمان، جوانان شبیه به جرائمی است که افراد بزرگسال مرتکب می‌شوند، در حالی که در گذشته به موازات افزایش سن افراد و نوع جرم آنان نیز متفاوت می‌شد. (معظمی، ۱۳۸۹، ص ۲۹)

بافت جمعیتی جوان در کشور، آسیب پذیری آنان را دوچندان کرده است. این آسیب پذیری نمود خود را در رفتارهایی مثل پرخاشگری، خشونت، مصرف مواد، الکل و ... نشان داده و همین عامل نقش آنان را در اجتماع کم رنگ تر و احتمال رشد فزاینده افکار پرخاشگرانه و سوق به جرم را به طور فزاینده بیشتر نموده که خود عاملی برای پایین آمدن مهارت‌های وی برای ایفای نقش در میان همسالان (برای مثال درس خواندن، کار کردن و ...) شده است. (محمدی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۳۳) به همین خاطر است که رشد کودکان که تحت تأثیر خانواده، همسالان مدرسه و جامعه است، می‌تواند علت رفتار بزهکارانه کودکان را روشن نماید. (معظمی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹)

بر خلاف تصور برخی، حقوقدانان نه تنها برای کودک و طفل عنوان انسان مستقل را به کار می‌برند بلکه بر روان و شخصیت وی حساسیت زیادی دارند که البته به خاطر در حال رشدن بودن او، آسیب پذیری وی در مقابل رفتارهای پرخطر را انکار نمی‌کنند و در نتیجه در مقابل جرم و بزهکاری از خود ضعف نشان می‌دهند. به عبارتی به سوی آن سوق داده می‌شوند. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۰) این مساله در فرهنگ افراد و خانوارهای ایرانی نیز وجود داشته و کودک را از نظر عاطفی، فکری، جسمی و ... در حدی نمی‌بینند که بتواند از حقوق خود دفاع نماید، به همین دلیل سرپرست داشتن و یا داشتن ولی برای مراقبت از او ضروری می‌باشد. (مه‌دوی، ۱۳۹۰، ص ۶۲). در اسلام نیز با درک این موضوع این مسئله مورد توجه قرار گرفته است و حقوق ایران نیز متأثر از همین مسئله اقدام به وضع قوانینی نموده است که البته خیلی پیشرفته تر از قوانین اولیه اسلامی می‌باشد. برای مثال ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری را از اطفال سلب نموده و این موضوع را منوط به بلوغ وی دانسته است. (قورچی بیگی و شهرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۳) که البته بلوغ افراد بسته به محیط و شرایط اجتماعی و همچنین موارد مرتبط با وراثت می‌تواند متفاوت باشد.

نظریه‌های جامعه‌شناختی، جرم‌شناختی و رشد مدار تایید می‌کنند که بزهکاری معمولا در طول زندگی یک شخص آغاز می‌گردد که نقطه شروع آن در دوران طفولیت می‌باشد.^۱ (محسنی، ۱۳۹۳، ص ۶۹) به همین دلیل است که باید در این دوره با اقدامات پیشگیرانه از این رفتار جلوگیری نمود، نه تنها برای

^۱ . محسنی، فرید (۱۳۹۳)، دستاوردهای نظری و عملی جرم‌شناسی رشدمدار، شماره ۶۶، دیدگاه‌های حقوق قضایی.

جلوگیری از آسیب رساندن وی به افراد جامعه بلکه برای اصلاح و بازپروری کودک تا از رشد افکار مخرب برای ارتکاب جرم جلوگیری نماید. در ایران ویژگی بارز بزهکار اطفال، گروهی بودن آن می باشد. در نوجوانان نیز در نزاع های دسته جمعی به دلیل خدشه دار نشدن غرور وی این موضوع دیده می شود و رفته رفته رشد کرده و به سوی جرایم جدی تر سوق داده می شوند. (گلاسر، ۱۳۹۷، ص ۱۱۲). لذا در این مقاله ابتدا به بررسی بزهکاری اطفال و نوجوانان خواهیم پرداخت. سپس تاثیر تئوری یادگیری اجتماعی بر بزهکاری کودکان و فرایند جامعه پذیری اطفال و نوجوانان را مورد بحث قرار خواهیم داد و در پایان نیز تاثیر جامعه شناختی بزهکاری اطفال و نوجوان بر مجازات مقرر در قانون را موضوع تحقیق خود قرار می دهیم.

۱- بزهکاری اطفال و نوجوانان

مسئله بزهکاری اطفال و نوجوانان، از جمله مسائل بغرنج اجتماعی است که دنیای امروز را شدیداً به خود مشغول داشته است. بیش از یک قرن پیش، یعنی از اواخر قرن نوزدهم، ارتکاب جرم و جنایت از ناحیه کودکان و نوجوانان، در کشورهای بزرگ صنعتی جلب توجه نموده است. از آن هنگام تاکنون در ممالک مترقی جهان اکثریت محققین، جامعه شناسان، جرم شناسان، روانشناسان، روانپزشکان و متخصصین تعلیم و تربیت برای یافتن راه حلی جهت جلوگیری از بروز تبهکاری در میان جوانان و نوجوانان جهان، در تکاپو بوده اند. در حال حاضر، در مطبوعات اکثر کشورهای جهان مسئله "بزهکاری خردسالان و لزوم پیشگیری از آن به صورت بحث روز در آمده است. برخی از جامعه شناسان و روان شناسان، مسئله ازدیاد بزهکاری را در سالهای اخیر بدین گونه توجیه می کنند که بر اثر پیشرفت صنایع، افزایش کشورهای صنعتی، ایجاد کارخانه ها، ازدیاد سروصدا، گسترش شهرها و تجمع جمعیت در مراکز صنعتی، بشر امروزی آن آرامش و آسایشی را که پیشینیان او داشته اند، از دست داده و به نوعی "قلق و اضطراب روحی و سرگردانی یا "تشویق باطنی" دچار گردیده است. به این دلیل، با کمترین بهانه ای رشته عقل و منطق و صبر و تحمل را گسیخته، به ارتکاب جرم و جنایت دست می زند. امروزه در اغلب کشورهای اروپایی، آمریکای جنوبی و ایالات متحده آمریکای شمالی، با تکیه بر تجارب چندین ساله خود در امر مبارزه با بزهکاری خردسالان، سیستم "صدور حکم نامعین" را در دادگاه های اطفال کاملاً رواج داده اند. با استقرار این سیستم در مورد بزهکاران خردسال، دست قاضی اطفال در اخذ تصمیم کاملاً باز گذاشته شده، به طوری که می تواند نسبت به اصلاح پذیری طفل بزهکار". صرفنظر از اهمیت جرم وی - نامبرده را به مدت دلخواه در کانون اصلاح و تربیت "نگاه داشته و پس از این که از اصلاح مجدد وی کاملاً اطمینان حاصل نمود و دانست که در مدت توقف در کانون مذکور، حرفه مناسب و مفیدی آموخته و می تواند از راه شرافتمندانه ای امرار معاش نماید، حکم آزادی مشارالیه را صادر کند. (صلاحی، ۱۳۸۹، صص ۱۷-۱۸)

به طور کلی جرایم اطفال از سه ویژگی مهم برخوردار است که توجه به آنها تفاوت موجود بین بزهکاری بزرگسالان و اطفال را توجیه می‌نماید. بزهکاری اطفال در بیشتر موارد اتفاقی است و به همین جهت در اکثر موارد بعد از گذشت مدتی تکرار نمی‌شود. ارتکاب جرایم معمولاً ناشی از عدم آگاهی، عدم توجه به نتایج حاصله از عمل، تبعیت از احساسات، و اقدام بدون پیش بینی قبلی صورت می‌گیرد. البته ممکن است در ارتکاب برخی جرایم برنامه ریزی و طرح قبلی وجود داشته باشد. معمولاً اطفالی که در ارتکاب جرم مداومت به خرج می‌دهند در زمره بزهکاران بزرگسال فرادیند. بزهکاری اطفال نسبت به بزرگسالان از پیچیدگی کمتر و از سادگی بیشتری برخوردار است. به همین جهت ارتکاب فریب به اتفاق این گونه جرایم مختص کودکان است و بزرگسالان به ندرت مرتکب آن می‌شوند. (نجفی توانا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲)

علی‌رغم شناسائی عدم مسئولیت جزایی اطفال و تعیین مجازات‌های بسیار خفیف برای آنان، رشد بزهکاری اطفال متوقف نشده و در برخی از جوامع صنعتی به صورت یک «آفت اجتماعی» رخ نموده است. (نجفی توانا، ۱۳۹۱، ص ۱۴۴)

در اکثر کشورها بزهکاری نوجوانان را معمولاً بین سنین ۱۳ تا ۱۸ می‌دانند و متناسب با سن او مجازاتی مقرر نموده‌اند که با توجه به فرهنگ و قوانین کشور مربوطه، مجازات‌ها بسیار متفاوت می‌باشند. (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۲۰) به همین خاطر باید دو نکته اساسی را در نظر داشت. اولاً باید سن او را در نظر داشت و دوماً نوع جرم ارتكابی و ویژگی آن را می‌بایست ارزیابی نمود. به همین دلیل تعیین سن مسئولیت کیفری با میزان سن بزهکار در ارتباط می‌باشد.

البته باید توجه داشت که با توجه به بلوغ فرد، مرحله ارتکاب جرم وارد مرحله جدیدی شده و کم‌کم تا رسیدن به دوره جوانی این موضوع جدی‌تر می‌شود ولی پایان این دوره بزهکاری مشخص نمی‌باشد و ممکن است تا آخر عمر ادامه پیدا کند. (رسول زاده اقدام و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۱۵۰ و ۱۵۱)

در کشور ما، متأسفانه تاکنون قوانین و مقررات مربوط به اطفال فقط به جرایم ارتكابی آنان توجه داشته و نقش حمایتی خود را فراموش کرده‌اند. در نتیجه اگر امروزه طفلی مورد اجحاف بزرگسالان، مخصوصاً اولیای خود قرار گیرد، هیچ‌گونه مقررات کیفری خاصی، غیر از مقررات قانون مجازات عمومی برای حمایت از حقوق او وجود ندارد.

در قانون ایران تقسیم‌بندی متفاوتی برای اعمال مسئولیت کیفری نموده‌اند.

- ۱- مرحله اول: تا ۹ سالگی
- ۲- مرحله دوم: از ۹ تا ۱۲ سالگی
- ۳- مرحله سوم: ۱۲ تا ۱۵ سالگی
- ۴- مرحله چهارم: ۱۸ سالگی که بر همین منوال بلوغ را اساس مسئولیت کیفری قرار داده است که مرحله بعد از ۱۵ سالگی را شامل می‌گردد. (شامبیاتی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸)

۲- تاثیر تئوری یادگیری اجتماعی بر بزهکاری کودکان

این تئوری خوانشی از رفتار مجرمانه ارائه می‌دهد که اساس آن مبتنی بر متغیر کنترل‌کننده و انگیزش دهنده می‌باشد که رفتار سازگارانه را کنترل نموده و افزایش یا کاهش آن را سبب می‌گردد. تعادل یا عدم تعادل این متغیرها احتمال وقوع رفتار مجرمانه را معین می‌کنند. در تئوری یادگیری فرض اساسی بر این عامل مبتنی می‌باشد که رفتار سازگارانه یا انحرافی در فرایند یادگیری به وجود می‌آیند. زمانی شخص مستعد رفتار انحرافی یا بزهکارانه می‌گردد که مشارالیه دارای معاشرت‌های فراوان با همسالان محیط پیرامون داشته که رفتارهای بزهکارانه افراد بر وی اثر گذاشته و کم‌کم شرایط و افکار آنان نفوذ خود را در او پیدا می‌کنند. گرچه این رفتارها و افکار در همان ابتدا منجر به جرم نمی‌شود ولی کودک یا نوجوان آن‌ها را به عنوان الگو فرا گرفته و در موقعیت پیش رو همان الگوها به صورت فعل به منصفه ظهور می‌رسند. (Aker, 1998, p 19) اگرز معتقد است که فرایند یادگیری اجتماعی ارتباط میان شرایط ساختاری اجتماعی و رفتارهای فردی را دنبال می‌کند (Aker, 1994, p 19).

در تئوری یادگیری اجتماعی، متغیرهای مرتبط با یادگیری بر رفتار کودک و نوجوان تأثیرات مستقیمی دارند و زمانی شاهد اثرات غیر مستقیم خواهیم بود که متغیرهای ساختار اجتماعی را مدنظر قرار دهیم. متغیر یادگیری در فرایند نفوذ ساختار اجتماعی و اهمیت کودک یا نوجوان را نشان می‌دهد. ساختار اجتماعی به طور کلی به سطح کلان مجموعه‌ها، آرایش نقش‌ها و پایگاهها و سیستمی از الگوهای کنش متقابل اشاره دارد. به هر حال آنچه را که ساختار اجتماعی در سطح کلان و خرد تشکیل می‌دهد در ادبیات جامعه‌شناسی مقداری مبهم به نظر می‌رسد. در این میان می‌توان عنصری از ساختارهای اجتماعی را که متغیرهای یادگیری را فراهم می‌نمایند، نام برد. این عنصر سازمان مختلف اجتماعی می‌باشند که همبستگی اجتماع را برای تاثیرگذاری بر نسبت‌های جرم فراهم می‌سازد. این سازمان مختلف اجتماعی کودکان و نوجوانان را به جرم راغب و یا بی‌رغبت می‌نمایند که به محیط پیرامون آنان بستگی دارند که عبارت‌اند از: میزان جمعیت، ترکیب سنی همسالان، وقایع روزمره و علائق افراد گروه و (رسول زاده اقدم و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۱۵۵ و ۱۵۶)

۳- فرایند جامعه‌پذیری اطفال و نوجوانان

در فرایند جامعه‌پذیری افراد که از کودکی آغاز و تا آخر عمر ادامه دارد، هنجارها، نقش‌ها و انتظارات افراد به صورت مداوم تغییر می‌کند و هر لحظه نمود جدیدی پیدا می‌کند. این شرایط جدید ممکن است جنبه اجتماعی به خود بگیرد یا جنبه فردی یا شخصی داشته باشد که از این طریق فرهنگ جدید یا اندیشه‌های جدیدی وارد تفکرات کودک یا نوجوان می‌گردد که شخصیت وی را تحکیم می‌بخشد و یا بهتر است گفته شود شخصیت وی شکل می‌گیرد. (محسنی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴) مسئله‌ای که در این میان وجود دارد در این شکل‌گیری شخصیت ممکن است، فرایند جامعه‌پذیری با توجه به

متغیرهایی مثل مدرسه یا خانواده و ... به درستی صورت پذیرفته و تأثیرات سوء خود را بر کودک یا نوجوان بگذارد. در این صورت است که شخص مستعد جرم و بزه می‌شود. در زیر ایم تغییرها را بررسی نموده و میزان تأثیرگذاری آنها را با توجه به مفاهیم جامعه‌شناسی و حقوق توضیح می‌دهیم.

۳-۱- نقش خانواده

در خانواده‌ها فرایند جامعه‌پذیری اغلب به صورت ناقص و بعضاً ناتمام صورت می‌گیرد. مخصوصاً کمبود محبت در خانواده‌های پرجمعیت و یا ازدیاد محبت در خانواده‌هایی با تک فرزند مانع تکامل شخصیت و جامعه‌پذیری اصولی فرد می‌گردد. در خانواده‌های تک‌فرزندی، چون طفل به صورت نازپروده همه امکانات را در اختیار خود دارد، در سطح جامعه و اجتماع نیز انتظار دارند همه امکانات را در اختیار داشته و هر آنچه می‌خواهند، در دم برآورده شود. در غیر این صورت چنین تصور می‌کنند که همه افراد جامعه با وی کینه داشته و هر لحظه در حال اقدام علیه وی می‌باشند. نتیجه چنین تربیت ناقص و جامعه‌پذیری ناقص در خانواده‌ها، عقده، حس حقارت، پرخواب، خودخواه و بعضاً ترس می‌باشد. که با پیوستن به افراد گروه‌های این چنینی در محله حس انتقام جویی به خود گرفته و کمبودهای خود را در بزهکاری جمعی یا فردی تأمین می‌کنند. (دانش، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲).

همچنین عدم توجه کافی والدین به کودکان، خانواده پرجمعیت، عدم رسیدگی به وضعیت تحصیلی و میزان پیشرفت یا پس رفت تحصیلی آنان، کمبود عاطفه، اختلافات خانوادگی، خشونت والدین، مشکلات مالی خانوادگی، الکل و ... از جمله عوامل بسیار مهمی می‌باشند که فرایند جامعه‌پذیری افراد را با مختل رو به رو ساخته و منجر به سوق آنان به سوی جرم می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نقایص تربیتی که در خانواده‌های ایرانی وجود دارد، برخورد با خشونت یا عصبانیت با کودک به خاطر ارتکاب خطا یا اشتباه می‌باشد. این نقص و انتقاد به تعلیم و تربیت در مدرسه نیز وارد است که در جای خود بحث خواهد شد ولی این مسئله جامعه‌پذیری افراد و اجتماعی‌سازی وی را با مشکل رو به رو می‌سازد. این روش تربیتی در سطح جامعه ناکارآمدی خود را نشان داده است، در حالی که اگر با دوستی و برخورد مناسب با این موضوع رفتار گردد، هم کودک به اشتباه خود پی می‌برد و هم حس امنیت در منزل را از دست نخواهد داشت. (محسنی، ۱۳۷۹، صص ۸۷-۸۶).

۳-۲- اختلافات و جدایی والدین

ناسازگاری والدین با یکدیگر و بحث و جدل در خانه تأثیرات سوئی بر طفل گذاشته و او را به سوی بزه‌هدایت می‌کند. در خانواده‌ای که اختلاف و ناهماهنگی وجود دارد، طفل روحاً از خانواده طرد می‌گردد و با کمبود محبت رو به رو می‌شود. لذا این کمبود محبت را در خیابان و کوچه و بازار پیدا می‌کند و این مسئله زمینه‌ساز احراف وی و سوق به گروه‌های بزهکار خرد را در وی پدیدار می‌سازد. جدایی

از آن فضای تیره و تاریک خانه، دعوای های روزمره و ... اعتماد به نفس کودک و امنیت وی را از او سلب نموده و بدبینی حاصل از آن او را به سوی انحراف اجتماعی می کشاند (شامبیاتی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۵). این اختلافات می تواند زمینه طلاق و جدایی والدین را فراهم سازد. طوری که جدایی پدر و مادر از یکدیگر به معنای از دست دادن یکی از سرپرستان خود می باشد و مجبور است با یکی از والدین خود زندگی کند. این موضوع بر رشد روحی و جسمی وی تأثیرات منفی می گذارد و تربیت اجتماعی و جامعه پذیری وی را با مشکلات عدیده ای رو به رو می سازد. (شامبیاتی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶).

فارغ از عوامل موثر بر طلاق، مهم ترین مسئله و مهم ترین قربانی در این میان کودک می باشد که متأثر از آن می شود. کودک در نتیجه طلاق والدین کم کم به سوی گروه هایی در جامعه کشانده می شود که سعی در انتقام دارند، چراکه وضعیت و حقارت ناشی از طلاق و مشکلات بعدی آن را از جامعه می بینند. این نوع کودکان چون اغلب موارد با مادران خود بزرگ می شوند، با خلأ ناشی از تربیت پدر رو به رو می شوند و چون پدر نمی تواند نقش خود را به خوبی ایفا نماید، این حس نیاز وی را به سوی ناهنجاری های اجتماعی می رسانند که در اغلب موارد منجر به جرم و بزه می گردد. این مرحله از نوجوانی آغاز می گردد. به همین دلیل کودک برای رشد مناسب نیاز به محیطی توأم با آرامش، ثبات و محبت دارد. رشد قوای عاطفی و ابراز محبت والدین به وی و همچنین رابطه صمیمی و دوستانه از جمله مواردی می باشد که می تواند محیط مناسب و بستر خوبی را برای رشد وی فراهم سازد. همچنین مهم ترین مسئله در مورد طلاق ازدواج مجدد والدین می باشد، مخصوصاً ازدواج مجدد مادر که منجر به سرد شدن روابط وی با مادر می شود و عملاً کودک در آن محیط رها می گردد و این مسئله زمینه خشونت و بزه را برای کودک و مسائلی مثل فرار دختران را فراهم خواهد کرد. (صالحی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲)

۳-۳- نقش مدرسه

بعد از خانواده یکی از محیط های بسیار تأثیرگذار در شخصیت کودک، مدرسه می باشد. مدرسه در انتقال دانش های روز، ارزش های اجتماعی، هنجارها و وظایف افراد در جامعه نقش بسیار اساسی ایفا می کند. مدرسه همچنین در کنترل اجتماعی فرد نیز نقش حیاتی دارد. در واقع بیش از نیمی از ارزش های جامعه در مدرسه فراگرفته می شود. لذا بخش بزرگی از جامعه پذیری فرد از این طریق صورت می گیرد. باید توجه داشت که هنجارهایی در جامعه موجود می باشد که افراد خود را با آن مطابقت می دهند. مدرسه نیز با توجه به سن کودکان و نوجوانان این هنجارها را در سهم خود به دانش آموزان منتقل می نماید. بعضاً کودکان و نوجوانان ممکن است در خانه از خود ناسازگاری نشان دهند ولی در مدرسه به دلیل ترس از مجازات از قانون تبعیت کنند و از خود چهره مثبتی نشان دهند. بعضی دانش

آموزان کودک یا نوجوان به خصوص نوجوانان زمانی که مشکلاتی در خانه دارند و انتظار کمک از طرف مدرسه و دوستان یا معلمان را دارند، زمانی که با فقدان آن کمک‌ها رو به رو می‌شوند، کاملاً از جامعه پیرامونی خود فاصله می‌گیرند و منزوی می‌شوند و این مسئله باعث غالب شدن تفکر تلافی‌بر او شده و به رفتارهای ناهنجار رو می‌آورند که این رفتارهای ناهنجار به مرور زمان رشد می‌کنند و تبدیل به بزه می‌شوند. (محسنی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲) لذا از جمله مکان‌هایی که کودک می‌تواند به آن پناه ببرد، مدرسه می‌باشد و چنانچه این مدرسه در مساعدت‌های لازم به کودک کوتاهی نماید، کودک یا نوجوان سرخورده از همه امور به سوی گروه‌های ناسالم حرکت نموده و تحولی منفی در زندگی وی رخ می‌دهد چراکه بسیاری از جوانان بزهکار زندانی، نقطه شروع خود را از مدرسه می‌دانند.

به همین دلیل نقش مدرسه در تربیت انکارناپذیر بوده و باید برنامه‌هایی را برای این امر در نظر بگیرند. این برنامه می‌تواند اوقات و فراغت، فرهنگی، ورزش و آموزش به صورت صحیح و جذاب - نه به صورت تهدید و ایجاد رعب در نهاد دانش‌آموز - بوده و موجبات شکوفایی، بالندگی و رشد استعداد وی شود. این مسایل باید با جدیت دنبال شده و فکر و ذهن کودک را از زمینه‌های بزه به زمینه‌های علمی - تربیتی و یا ورزشی سوق دهد. (محسنی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳) در مدرسه ایجاد همبستگی و محیط شاد نیز می‌تواند کارساز باشد. چراکه عضویت کودکان در گروه‌های همکلاسی و همسالان او را در مسیری قرار می‌دهد که جامعه‌پذیری وی را به صورت مناسب فراهم نموده و کنش متقابل آنها رشد این افراد را بهبود می‌بخشد. (ستوده، ۱۳۹۹، ص ۴۴). مسئله‌ای که در خانواده نمی‌تواند مصداق داشته باشد ولی در مدرسه قابلیت تحقق دارد، طرح مسائلی می‌باشد که افکار کودک را تحت الشعاع قرار می‌دهد از جمله طرح مسائلی جنسی. با تاسف باید اذعان داشت که مسائلی جنسی به دلیل قبحی که در جامعه ایران وجود دارد، به عنوان تابو پنداشته می‌شود و خانواده‌ها در برخورد با مسایل جنسی طوری رفتار می‌نمایند که گویی اصلاً چنین مسائلی در اجتماع وجود ندارد و در صورت مشاهده با شدیدترین لحن ممکن با نوجوان برخورد می‌کنند. در حالی که این مسائلی در مدارس به صورت امر بدیهی در روزمره همکلاسی‌ها دیده می‌شود و غالب‌ترین‌ها بعضی مدیران و مسئولان و معلمان مدرسه نیز همانند خانواده‌ها در این مورد با دانش‌آموزان برخورد می‌کنند. حال آنکه آگاهی‌سازی در این زمینه می‌تواند به مشکلات دانش‌آموزان در این زمینه پایان داده و آنها را از ورطه انحراف که سرانجام آن جرم و بزه می‌باشد، بازدارد.

۴-۳- مشکلات مالی

یکی از مهم‌ترین عوامل ارتکاب جرم، فقر مالی می‌باشد. این مسئله زمانی بغرنج‌تر می‌شود که فقر از زمان کودکی گریبان‌گیر شخص گردد. کودکی که هنوز به مرحله رشد فیزیکی و روحی نرسیده است، دنبال کار می‌رود و چه بسا مدرسه را کنار می‌گذارد تا بتواند کمکی به وضعیت خانواده فقیر

خود باشد. کودکی که شخصیت وی هنوز به تکامل نرسیده است در میان مشکلات روزمره و سختی‌های مختلف کار می‌کند و شخصیت نرم وی رچنان مورد هجوم قرار می‌دهد که ناخواسته وی به دامن جرم و بزه کشیده می‌شود. برای به دست آوردن پول بیشتر بدون شک به جرم و بزه کشیده و به خاطر این مسئله می‌تواند اغوا شده و دست به کارهایی بزند. در واقع درآمد ناکافی و تغذیه نامناسب و پوشاک مندرس می‌تواند عواملی باشد که کودک برای به دست آوردن پول به بزه روی بیاورد. مجموعه این عوامل رشد روحی وی را با اختلال رو به رو می‌سازد و عقده‌ای که به این دلیل دی وی وجود دارد و همچنین برای جبران کمبود محبت در دوران نوجوانی می‌تواند علاوه بر درآوردن پول، به مرحله جدیدی از ارتکاب جرم شود. کودک در چنین محیط‌هایی به دلیل تنش‌های روز افزون از خانه‌گریزان شده و صبح تا شب وی در خیابان‌ها صرف درآوردن پول می‌شود و در همین اثنا ناهنجاری‌ها و ضد ارزش‌هایی را فرا می‌گیرد که دیگر شخصیت اولیه وی را شکل داده و اگر این ضد ارزش‌ها بالفعل شوند، ارتکاب جرم را در پی خواهد داشت. (دانش، ۱۳۸۵، ص ۹). همچنین نتایج نشان می‌دهد که وضعیت نامناسب مالی و محدودیت‌های اجتماعی سبب می‌شود که جرم و خشونت توأمان دامنگیر کودک شده و این مسئله بیشتر در حاشیه شهرها مشاهده می‌گردد. (مهاجرین، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹)

۵-۳- کمبود محبت

در قسمت‌های قبلی در مورد کمبود محبت ناشی از طلاق سخن به میان آوردیم. در این قسمت درصدد توضیح مختصر کمبود محبت در زندگی عادی روزمره یک کودک و نوجوان هستیم. چنین تصور می‌شود که کمبود محبت می‌تواند کودک و نوجوان را به سوی جرم بیشتر بکشاند. در واقع محبت و دوستی با مادر یا پدر می‌تواند عامل بازدارنده بسیار مهمی در تمایل به جرم تلقی گردد. کودک در اثر بی‌مهری و گاهی بی‌تفاوتی پدر یا مادر به دوستان ناباب ملحق شده و کمبود محبت را از آن طریق جبران می‌نماید که تاثیر آن بر رفتار وی می‌تواند نزاع، دوستی با جنس مخالف در اوان نوجوانی و لطمه به احساسات او، دزدی و حتی فحشا باشد.

بعضا با توجه به اخلاق کودک برای مثال درونی بودن وی، احساسات خود را با خشونت و جرم نشان ندهد ولی تاثیرات عمیق روحی روانی در وی پدیدار گشته و رفته رفته به سمت بیماری‌های عصبی و روانی کشانده شود. این مساله در دوران بزرگسالی منشا بسیاری از مشکلات شده و می‌تواند ارتکاب به جرم را تشدید نماید. بسیاری از قتل‌هایی که رخ می‌دهد در اثر همین عوامل عصبی و خشم و خشونت می‌باشد که با مطالعه دقیق حالات روانی آنها می‌توان منشا اصلی و اولیه را در کمبود محبت و اوایل کودکی یافت. در مقابل این بی‌مهری و کمبود محبت، کودک و به خصوص نوجوان را به واکنش خشونت آمیز وا می‌دارد و کم کم با آزار دیگران، رشد منفی شخصیت وی آغاز می‌شود. (صالحی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴)

نکته جالب آن که هر چقدر ارزش‌ها و اعتقادات این گروه‌ها با ارزش‌ها و فرهنگ‌های جامعه بیشتر در تعارض و تناقض باشد، شکاف بین اعضا و هنجارهای جامعه بیشتر می‌شود. نوجوانان به دلیل حساسیت سنی آنان نیاز به تشویق شدن، توجه، احترام و محبت بیش از حد دارند (آبروشن، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶). همچنین سنین نوجوانی مرحله‌ای از زندگی می‌باشد که به دلیل بیداری جنسی تمایل به خودنمایی و برقراری ارتباط با جنس مخالف دارد. چنانچه از طرف والدین این مقوله به صورت اصولی کنترل نشود، به بروز بزه منجر می‌شود. اگر نوجوان نتواند نیازهای عاطفی خود را در خانواده و مدرسه ارضا نماید، در جای دیگر دنبال آن خواهد گشت و با جذب به گروه‌های همسن و سال خود که آنها نیز با چنین مشکلاتی رو به رو شده‌اند، مسیر ناصحیحی را دنبال می‌کنند که بزه و جرم فقط بخشی از احرافات آن خواهد بود.

۴- تاثیر جامعه‌شناختی بزهکاری اطفال و نوجوان بر مجازات مقرر در قانون

جامعه‌شناسانی که مجازات را محور مطالعات خود قرار داده‌اند؛ به جای بررسی اهداف تعریف شده کیفر، به ماهیت و کارکردهای واقعی آن در جامعه می‌پردازند. یعنی به جای تحلیل مجازات در پرتو آرمان‌ها و بایدها، آن را در بطن واقعیتهای اجتماعی تجزیه و تحلیل می‌کنند. مثلاً از نگاه کارکردگرایان، پدیده‌های اجتماعی همچون آداب و رسوم، عرف و مذهب وقتی دوام می‌یابند که کارکرد و نقشی اجتماعی داشته باشند. (Hudson, 2003, p 97)

اگر نهادی اجتماعی همیشه وجود داشته و هیچ جامعه‌ای گریز از توسل بدان ندارد؛ مسلماً این نهاد، نقش و کارکردی هم در آن جامعه دارد. اگر نهادی در جامعه‌ای کارکرد نداشته باشد؛ یا شکل نمی‌گیرد و یا به تدریج از بین رفته و فراموش می‌شود. نهاد مجازات جزء پایدارترین و فراگیرترین نهادها در ابعاد زمان و مکان است. اگر نهاد مجازات، بخشی جدایی‌ناپذیر از حیات اجتماعی، ولو از نوع بدوی و غیر سازمان یافته، است؛ منطقی‌ترین کارکردی هم داشته باشد که جامعه‌شناسی به طور عام و جامعه‌شناسی حقوقی به طور خاص و جامعه‌شناسی کیفری به طور اخص باید تبیین‌گر آن باشد. (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶)

صرف جرم‌انگاری یک سلسله رفتارهای ضد اجتماعی، بیانی از این واقعیت است که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و منافع در جامعه وجود دارند که هر گونه کنش و اقدامی علیه آنها می‌تواند واکنش سرکوبگرانه‌ای از طرف جامعه و نهادهایی که جامعه را نمایندگی می‌کنند؛ به همراه داشته باشد، این رفتارها، نافی و ناقض ارزش‌های مورد احترام جامعه هستند و واکنش اجتماعی هم در راستای نفی این اقدامات بالفعل و بالقوه صورت می‌گیرد. (هگل، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸).

به کار بردن مجرم بالفطره در مورد کودکانی که مرتکب جرم می‌شوند، کار صحیحی نمی‌باشد زیرا با توجه به شرایط سنی حساس و مشکلاتی که در خانواده داشتند، آنان را به این راه کشانده است. این مسئله به نوعی برجسب زنی به نوجوان یا کودک می‌باشد و می‌تواند تحت هر شرایطی زندگی وی را متاثر سازد. این برجسب زنی می‌تواند او را به این باور برساند که واقعا مجرم بالفطره بوده و مجدداً به انجام آن جرایم سوق داده می‌شود.

مطابق تحقیقات صورت گرفته این برجسب زنی بیشتر در خانواده‌ها صورت می‌گیرد تا اینکه نهاد کیفری بخواهد اقدام به چنین عملی بکند. برای این امر اتخاذ روش‌های مناسب با وضعیت طفل یا نوجوان می‌تواند آنان را از متمایل شدن به این امر منصرف سازد چراکه چنانچه نسنجیده و غیرکارشناسانه با آنان رفتار گردد، نتیجه می‌تواند فاجعه‌بار باشد و موجبات ارتکاب بزه برای آنان مهیا شود. (زواره و عزیز، ۱۳۹۵، ص ۴۰) لذا با در نظر داشت این امر به بررسی عواملی می‌پردازیم که مجازات از نظر جامعه‌شناسی بر اطفال می‌گذارد.

۴-۱- تفکیک اطفال بزهکار از خانواده

رفتار و شخصیت اطفال متاثر از خانواده می‌باشد و وابستگی طفل به والدین این مسئله را دوچندان نموده است. لذا چنانچه در این دوره که به حضور والدین وی نیاز می‌باشد و از نظر تربیتی به حافظت و مراقبت والدین نیاز دارد، می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری برای وی داشته باشد. (مصفا، ۱۳۹۶، ص ۱۶۱) این جداسازی و سپردن به کانون تربیت قطعاً نمی‌تواند آن تأثیری را داشته باشد که خانواده وی در اصلاح رفتار او می‌توانند داشته باشند. به همین دلیل در کانون تربیت وی با همسالان کودک بزهکار هم‌نشین می‌شود و تأثیرات سوئی بر او می‌تواند داشته باشد که اعتماد به نفس او را متاثر سازد. این موضوع تنفر، عقده، حقارت و بدینی را در وی ایجاد می‌نماید و قبح جدا شدن از خانواده و بی‌سرپناهی را از کودک می‌زداید. به همین دلیل است که یکی از پاسخ‌های کیفری مناسب برای مجازات اطفال همین سپردن به خانواده می‌باشد. در اسناد بین‌المللی ویژه اطفال، سپردن این دسته از بزهکاران به خانواده پیش‌بینی شده تا از رهگذر مراقبت‌ها و حمایت‌های این نهاد، اطفال بزهکار به سمت جامعه‌پذیری و هم‌نوا شدن با هنجارها و قواعد اجتماعی رهنمون شوند. (نیازپور، ۱۳۸۹، ص ۶۱) باید توجه داشت که این قرار به منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی و جهت پیشگیری از اعمال خشونت به طفل و نوجوان، به عنوان تکلیفی بر مقام محلی یا اجتماعی تعیین می‌گردد.

۴-۲- محدودیت در رفت و آمد

در عمل قرارهای منع رفت و آمد به صورتی ویژه در از بین بردن «الگوی مجرمانه» به ویژه در رابطه با نوجوانانی که در شب یا به صورت گروهی دست به جدال با قانون می‌زنند، کارآمد تلقی می‌گردد. این قرارها به صورتی رایج در واکنش به نقض یک قرار دیگر در رابطه با جرائمی مثل سرقت و حمل مواد ممنوعه یا خشونت نیز قابل اعمال می‌باشند. (مؤذن زادگان و میرفردی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۵).

مطابق ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ والدین می‌توانند کودکان و نوجوانان بزهکار را که به آنان تسلیم شده است، از رفت و آمد به اماکن خاصی خودداری کنند. البته گفته می‌شود که این ماده اختیاری بوده (صبوری پور و علوی صدر، ۱۳۹۴) و منوط به شرایط خاصی نمی‌باشد. ولی باید توجه داشت که چنانچه دادگاه رفت و آمد نوجوان یا کودک به محله‌ها یا اماکن خاصی را مضر دانسته و احتمال تکرار جرم را بدهد، خود راسا می‌تواند دستورات لازمه را صادر نماید که در این مورد نیز این امر اختیاری و در اختیار دادگاه می‌باشد. شرط این دستور زمانی می‌باشد که کودک یا نوجوان بزهکار به خانواده وی سپرده شده باشد. این مسئله نوعی پاسخ تکمیلی به بزهکاری طفل یا نوجوان می‌باشد. (مؤذن زادگان و میرفردی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۵). ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که بر اساس همین ماده یاد شده، اگر از اطفال یا نوجوان و یا خانواده وی تعهدی عدم تکرار جرم گرفته شده باشد و یا اخطار داده باشد، دستوری مبنی بر خودداری از رفت و آمد به مکانی خاص صادر و اجرا نخواهد شد. در حالی که کودک یا نوجوان ممکن است دوباره این چرخه را طی نموده و دوباره در دام بزه بیفتد و جا داشت که این مسئله الزامی می‌شد.

گرچه مفید بودن یا نبودن منع رفت و آمد موضوع مورد بحث ما برای بررسی تاثیرگذاری جامعه‌شناختی بر طفل یا نوجوان می‌باشد ولی مسئله مهمی که وجود دارد این است که این نوع مجازات تکمیلی باید چگونه به کار گرفته و کاربردی شود. باید اذعان نمود که قرارهای منع رفت و آمد سخت گیرانه و محدودکننده آزادی بزهکار می‌باشد چراکه در آرای دادگاه‌ها دیده شده است که گاهی تا دو هزار ساعت منع رفت و آمد اعمال گردیده است. در اغلب کشورهای اروپایی این نوع قرارها به عنوان جایگزین پاسخ‌های اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند، نه به عنوان جایگزین حبس. (مؤذن زادگان و میرفردی، ۱۳۹۹، صص ۲۵۶-۲۵۷).

۳-۴- زندان

در مورد زندان به عنوان شایع‌ترین نوع مجازات در جوامع امروزی، به رغم انتقادات گسترده‌ای که وجود دارد؛ می‌توان مدعی شد که زندان یک نهاد اجتماعی است که نقش‌های پیدا و پنهان خود را ایفا می‌کند. اگر زندان را از زاویه‌ی اهداف اصلاحی و تربیتی از پیش تعیین شده ارزیابی کنیم؛ باید بپذیریم که شکست مجازات به صورت عام و رژیم زندان به صورت خاص قطعی است. اما اگر به جای تحلیل مجازات زندان از زاویه‌ی اهداف و بایدها، آن را در بطن جامعه، واقعیت‌ها و هست‌ها و به عنوان نهادی اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم؛ به نتایج متفاوتی خواهیم رسید. همچنین، علت دوام و بقای این نهاد کیفری فارغ از همه آثار و نقدهای تند و جدی که نسبت به آن وجود دارد؛ روشن می‌شود. به تعبیر باربارا هادسون، هر پدیده اجتماعی وقتی دوام و بقا می‌یابد که کارکرد و نقشی اجتماعی داشته باشد. (Hudson, 2003, p 97)

در خصوص زندان، به اعتقاد دیوید گارلند، بسیاری از انتقادات بر تصورات و پیش فرض های نادرست فلسفی و کیفرشناسانه استوار است. با چنین نگاه هایی، نظام زندان مخصوصا برای کودکان محکوم به شکست ابدی خواهد بود. به رغم همه ادعاهای اغراق گونه ای که در مورد آثار و اهداف مجازات زندان مطرح گردیده است؛ باید پذیرفت که هیچ نهاد کیفری قابلیت اجتماعی کردن، درونی کردن اخلاق و ایجاد حس مسئولیت در مجرمین اطفال و نوجوان را ندارد. فرایندهای مورد اشاره در صلاحیت حوزه های دیگر آموزشی، اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی است. مکانیزم های تربیتی، پیشگیری، کنترل جرم و اجتماعی کردن، خارج از صلاحیت، قابلیت، توانایی و ویژگی های نهادهای کیفری مانند زندان است. مجازات فقط می تواند در کنار سایر مکانیسم های اجتماعی نقشی مکمل و پشتیبان را ایفا نموده و حد متقارنی از کنترل و مدیریت را به انجام برساند. (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۴، صص ۱۹۳-۱۹۴)

از دیگر کارکردهای مجازات، می تولند تفکیک اطفال و نوجوانان بزهکاری باشد که ثابت کرده اند برای جامعه خطرناکند. این تفکیک باعث می شود در مدت زندانی بودن مجرم، وی از ارتکاب مجدد جرم علیه سایر افراد جامعه ناتوان گردد. از سوی دیگر، زندان شکل ماهرانه و محتاطانه اعمال خشونت، سزادهی و اجرای عدالت است. زندان، این خشونت جسمانی و روانی را به گونه ای اعمال می کند که با فرهنگ اجتماعی حاکم بر جامعه ی مدرن در تضاد نیست. در شرایطی که فرهنگ و احساسات در جامعه مدرن از مجازات هایی مانند اعدام، تبعید، شلاق و سایر کیفرهای بدنی و خشن حمایت نمی کنند؛ زندان به عنوان مدرن ترین سیستم کیفری ظهور و بروز پیدا می کند تا ضمانت اجرایی بسیار قوی در قبال بزهکاران خطرناک باشد (Garland, 1990, p 389) یکی از کارکردهای زندان، آنگونه که دورکهایم بیان می کند؛ پاسخگویی به نیاز عاطفی و احساسی بزه دیدگان و آحاد جامعه به عنوان کسانی است که ظرفیت بزه دیدگی دارند. از یک طرف، جوامع مدرن اجازه اعمال خشونت های جسمانی را نمی دهند؛ و از سوی دیگر، تحمیل رنج و مشقت و تنبیه اطفال و نوجوانان خیلی خطرناک، تقاضا و نیاز جامعه است نه اطفال و نوجوانانی که بنا به اقتضای سنشان، اقدام به بزه نموده اند که قابلیت اصلاح از طرف خانواده را دارد. نظام زندان به صورت همزمان این ویژگی های متعارض را در خود جمع کرده است. زندان، ضمن فقدان ویژگی خشونت های عریان جسمانی، رنج و مشقت مورد تقاضای جامعه را بر کودک مجرم تحمیل می کند. در یک جمع بندی کلی، گرچه در شرایط کنونی، مجازات زندان عملا کارکردهایی از قبیل اجرای عدالت در جامعه، تسکین احساسات عمومی به صورتی هم راستا با فرهنگ اجتماعی مدرن و نیز طرد کودک مجرم خطرناک را به همراه خود دارد ولی باید توجه داشت که همین کارکردها موجب شده است تا کیفر زندان در مجموع هزینه ها و فایده ها، مطلوبیت خود را نزد سیاستگذاران و افکار عمومی حفظ کند. تحلیل نهادگرایی و کارکردی فوق را در مورد سایر مجازات های جاری نیز می توان ارائه نمود. (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۴)

نتیجه‌گیری

نهاد اجتماعی مجازات ابعاد گسترده و پیچیده‌ای دارد. ملاحظه‌ی اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن مستلزم وجود آزمایشگاهی بزرگ با انواع ابزارها و تکنیکهای مشاهده و اندازه‌گیری است تا بتوان ماهیت واکنش کیفری را آنگونه که هست؛ ملاحظه نموده و به تصویر کشید. این نهاد گسترده و پیچیده، میراث دار تاریخ و فرهنگ یک جامعه است که آثار و رد پاهایی از گذشته‌ی تاریخی آن را می‌توان در واکنش‌های کیفری جستجو نمود.

البته، اینکه نهاد مجازات طی چه فرایندی و چگونه از نهادها و پارادایم‌های اجتماعی تاثیر می‌پذیرد؛ کیفیت و کمیت تاثیر فرهنگ، اخلاق، اقتصاد و سیاست بر نهاد کیفری چگونه است؟ چه تاثیراتی عمیق و پایدار و کدامیک سطحی و گذرا هستند؟ اصولاً چگونه می‌توان این تاثیر و اثرها را به لحاظ علمی و تجربی اندازه‌گیری نمود و سوالاتی از این نوع، پرسش‌های بسیار مهم و پیچیده‌ای هستند که دانش جامعه‌شناسی کیفری باید در آینده بدانها پاسخ گوید. اجمالاً می‌توان گفت مجازات دارای ماهیتی متکثر و چندگانه است. نهاد مجازات در طول حیات خود و در شرایط جاری جامعه در مناسبات و هم‌نشینی‌هایی که با ساختارها و نهادهای مختلف یک جامعه مانند فرهنگ، تاریخ، اقتصاد، سیاست، اخلاق و مذهب داشته است؛ از همه‌ی آنها تاثیر پذیرفته و همچنان نیز می‌پذیرد.

باید توجه نمود که طی چندین سال بعد از انقلاب بالاخره کوششی در جهت اعمال کیفر مناسب برای اطفال و نوجوانان نتیجه داد و گشایش در این مورد حاصل شد و بر اساس پیشرفت‌های روز دنیا، در سال ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی فصل جداگانه‌ای را جهت اعمال مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شد و راه آنان را از بزهکارات بزرگسال به کلی و با دیدگاهی نوین جدا نمود که بر اساس دیدگاه جامعه‌شناختی مناسب حال آنان در سطح جامعه می‌

باشد. این نشان دهنده توجه قانونگذار به مسئله بزهکاری نوجوانان می باشد. گرچه نقایص در این قانون وجود دارد و در مورد سن بلوغ هنوز توجه قانونگذار بر مسایل جامعه‌شناسی معطوف نشده است ولی می توان دو تغییر عمده را در قانون نسبت به گذشته مشاهده نمود که می تواند در ارتباط با مسایل جامعه‌شناسی مورد توجه قرار داد. یکی اینکه در مورد جرایم تعزیری راه و روش دیگری را پیموده و نسبتاً به ماهیت و ذات اطفال و نوجوانان توجه نموده است. دوم اینکه نوع جرم ارتكابی را با توجه به سن مرتکب مورد توجه قرار داده است. برای تعیین رشد و سن بلوغ گرچه نمی توان معیار مشخصی را تعیین نمود ولی باید به صورت یقین عوامل عقلی، روحی، عاطفی و جنسی را مورد توجه قرار داد. باید توجه داشت که قاعده فقهی «قیح تکلیف بما لایطاق» خود بیانگر این است که آنچه بر فرد تکلیف می شود می بایست در حد توان و طاقت وی باشد و بی توجهی به آن قبیح و ناپسند است. به نظر می رسد منظور از قدرت تحمل بار مسئولیت کیفری و مجازات در قاعده عدم مشروعیت تکلیف به غیر مقدور، قدرت عقلی طفل در تشخیص عمل متخلفانه و قیح ارتکاب آن است. بنابراین نمی توان به منظور حصول علم به قدرت طفل در خصوص عمل ارتكابی صرفاً به آحاد روایات مربوط به سن بلوغ اکتفا کرد بلکه باید علم یقینی به بلوغ طفل و قدرت عقلی او در تشخیص حسن و قبح اعمال حاصل شود. بنابراین بر اساس این قاعده فقهی نیز شرط تحمیل آثار کیفری جرم و مسئولیت کیفری، تحقق قدرت عقلی طفل است.

منابع و مأخذ

- ۱- احمدی، حبیب (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی انحراف، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- آبروشن، هوشنگ (۱۳۸۹)، کودک‌آزاری و راه‌های مقابله با آن: به انضمام کنوانسیون حقوق کودک، چاپ سوم، تهران: انتشارات آثار اندیشه.
- ۳- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴)، ماهیت فلسفی و جامعه‌شناختی کیفر؛ تاملی در چیستی و کارکردهای کیفر، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- ۴- دانش، تاج زمان (۱۳۹۳)، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات کیهان.
- ۵- دانش، تاج زمان (۱۳۸۵)، طفل بزهکار کیست: روش اصلاح و تربیت او چیست، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.
- ۶- رسول زاده اقدم، صمد، جعفری، قاسم، سعادت، موسی، یوسفی اقدم، رحیم (۱۳۹۴)، بررسی جامعه‌شناختی سهم عوامل ساختاری و یادگیری اجتماعی در بزهکاری نوجوانان مناطق حاشیه نشین شهر تبریز، سال ششم، شماره هفدهم، زمستان.

- ۷- زواره، صالح و عزیزی، پوریا (۱۳۹۵)، بررسی عوامل مؤثر اجتماعی و خانوادگی در بزهکاری اطفال و راهکارهای پیشگیری از آن، فصلنامه علمی - تخصصی دانش انتظامی پلیس پایتخت، سال نهم، شماره ۳، پاییز.
- ۸- ستوده، هدایت الله (۱۳۹۹)، آسیب شناسی اجتماعی، بیست و هشتم، انتشارات آوای نور.
- ۹- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۰- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۰)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات مجد.
- ۱۱- صالحی، جواد، محی آبادی، حسین و سالاری راد، معصومه (۱۳۹۱)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری اولیه و ثانویه کودکان، نشریه مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره ۷۳ و ۷۴، بهمن و اسفند.
- ۱۲- صبور پیور، مهدی و فاطمه علوی صدر (۱۳۹۴)، سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره اول.
- ۱۳- صلاحی، جاوید (۱۳۸۹)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، چاپ هشتم، تهران: انتشارات میزان.
- ۱۴- قورچی بیگی، مجید و شهرانی، معصومه (۱۳۹۷)، میزان صدور احکام بازپرورانه در بزهکاری کودکان و نوجوانان بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره یکصد و دوم، تابستان.
- ۱۵- گلاسر، ویلیام (۱۳۹۷)، کتاب مدارس بدون شکست، ترجمه ساره و مزده حمزه تبریزی، چاپ نهم، تهران: انتشارات رشد.
- ۱۶- محسنی، رضاعلی (۱۳۸۷)، نقش جامعه پذیری کودکان و دانش آموزان در پیشگیری از بزهکاری و کجروی اجتماعی، فصلنامه خانواده و پژوهش، سال دوم، شماره ۳، بهار.
- ۱۷- محسنی، فرید (۱۳۹۳)، دستاوردهای نظری و عملی جرم شناسی رشدمدار، شماره ۶۶، دیدگاه های حقوق قضایی.
- ۱۸- محسنی، رضاعلی (۱۳۷۹)، خانواده آسیب پذیر و مسائل کودکان خیابانی، فصلنامه علمی - ترویجی دانشگاه آزاد اسلامی قائم شهر.
- ۱۹- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۵)، درآمدی بر جامعه‌شناسی انحرافات رفتاری نوجوانان (بزهکاری نوجوانان)، چاپ اول، تهران: انتشارات حق شناس.
- ۲۰- محمدی، کیامرث، رفاهی، ژاله و سامانی، سیامک (۱۳۹۲)، واسطه‌گری عزت نفس بر کیفیت زندگی و رفتارهای پر خطر در بین دانشجویان، نشریه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، دوره ۴، شماره ۱۴.
- ۲۱- مصفا، نسرین، بلیغ، سوسن و پاسگر، سوسن (۱۳۹۶)، کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- ۲۲- معظمی، شهلا (۱۳۸۹)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.

۲۳- مهاجرین، رضا (۱۳۸۷)، تأثیر حاشیه نشینی بر میزان بزهکاری در کلان شهرها، تهران: انتشارات جنگل.

۲۴- مهدوی، محمود (۱۳۹۰)، پیشگیری از جرم، انتشارات جرم.

۲۵- مؤذن زادگان، حسنعلی و میرفردی، قدرت الله (۱۳۹۹)، پاسخ های اجتماعی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و انگلستان، مقاله پژوهشی، سال ۸۴، شماره ۱۱۰، تابستان.

۲۶- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۰)، از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار، دیباچه در عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، انتشارات مجد.

۲۷- نجفی توانا، علی (۱۳۹۱)، جرم شناسی، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات آموزش و سنجش.

۲۸- نیاز پور، امیرحسن (۱۳۸۹)، پاسخ های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره چهاردهم، بهار.

۲۹- هگل، گنورک ویلهلم فردریش (۱۳۷۸)، عناصر فلسفه حق، ترجمه مهبد ایرانی طلب، انتشارات پروین.

30- Akers, Ronald L(1998), Social Learning and Social Structure: A General Theory of Crime and Deviance. Boston: Northeastern University Press.

31- Akers, Ronald, L. (1994). Drugs ,Alcohol .and Society: Social Structure, Process and Policy. Belmont .CA: Wadsworth

32- Garland, David (1990), Punishment and Modern Society: A Study on Social Theory, Clarendon Press, Social Science, University of Oxford.

33- Hudson, Barbara (2003), Understanding justice, Open University press.